



تعهد و شکست شاه امان‌الله خان در برنامه‌نوسازی افغانستان^۱

نویسنده: آندره چوا

برگردان: سید آصف حسینی

چکیده

پیش از این‌که آمریکا [پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱] برای نوسازی افغانستان اقدام کند، تقریباً یک قرن قبل از آن، شاه امان‌الله خان برنامه‌های گسترده‌ای را برای نوسازی افغانستان آغاز کرده بود. در طول مدت ده سال سلطنت امان‌الله خان، هیچ‌جا کشور از اصلاحات گسترده امان‌الله خان به دور نماند که اگر برنامه‌های او موفقانه به پیش می‌رفت، افغانستان

تبدیل به یک کشور مدرن مانند کشورهای غربی می‌شد. **بنیاد اندیشه**
تأسیس ۱۳۹۴

به هر ترتیب، امان‌الله خان در سال ۱۹۲۹ بر اثر شورش‌های عمومی که علیه او صورت گرفت، مجبور به ترک وطن شد؛ آن‌طور که دیگر هرگز به وطن عزیزش افغانستان برنگشت و اصلاحات او نیز پایان یافت.

این مقاله بر آن است تا سیاست‌ها و اهداف برنامه‌های نوسازی امان‌الله خان را در افغانستان مورد بررسی قرار دهد. از دیدگاه این مقاله، مدیریت اشتباه امان‌الله خان در پروسه نوسازی افغانستان، زمینه‌ساز نارضایتی‌های اجتماعی و شورش‌های قبیله‌ای در افغانستان شد که سرانجام باعث ختم سلطنت امان‌الله خان و پایان یافتن برنامه نوسازی افغانستان شد.

مقدمه

اکنون که بیش از ده سال از تهاجم آمریکا بر افغانستان به خاطر شکست دادن طالبان و تأسیس دولت-ملت مدرن در افغانستان می‌گذرد، ایالات متحده خودش را برای دستیابی به آن اهداف تعیین شده ناتوان یافته و دریافته است که در خصوص پروسه دولت-ملت‌سازی در افغانستان دارای توانایی‌های محدود بوده است (felbabbrown, Oct.1, 2012).

وضع فعلی افغانستان می‌تواند بیانگر بخش‌هایی از عدم موفقیت برنامه‌نوسازی امان‌الله خان در گذشته باشد. امان‌الله خان برنامه‌نوسازی‌اش را یک قرن پیش آغاز کرد تا اگر بتواند افغانستان روستایی و قبیله‌ای را به یک جامعه‌آ مدرن تبدیل کند. این تلاش‌های نوسازی که با روش «هدایت از بالا به پایین» مدیریت می‌شد، از سال ۱۹۱۹ آغاز و تا سال ۱۹۲۹ ادامه یافت.

همان‌گونه که آمریکا پس از سال ۲۰۰۱ با یک رهیافت غربی به نوسازی افغانستان اقدام کرد، امان‌الله خان نیز کاملاً دارای یک رهیافت غرب‌محور نسبت به پروسه نوسازی افغانستان بود. امان‌الله به این باور بود که هم جنبه‌های مادی و هم فرهنگی غرب مدرن در افغانستان اسلامی قابل تطبیق و سازگاری است (Olsen: 1995, 18).

شورش قبایل در [مناطق] از خوست در سال ۱۹۲۴ و شورش‌های قبایل دیگر در سال ۱۹۲۹ سرانجام باعث تبعید خودخواسته امان‌الله خان در ایتالیا شد که تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۰ در آن کشور باقی ماند و برنامه‌های نوسازی‌اش در افغانستان نیز برچیده شد (Saikal: 2004, 73).

از دید این مقاله، اهداف امان‌الله خان در راستای دولت‌سازی، انسجام اجتماعی و صنعتی‌سازی افغانستان از طریق اصلاحات بنیادی نه تنها یک آرزو بلکه قابل دستیابی نیز بود؛ اما مدیریت نادرست امان‌الله خان در نحوه اجرای برنامه‌های اصلاحات، سرانجام باعث نارضایتی بخش‌های بزرگی از جامعه افغانستان در آن زمان گردید.

از آن‌جا که یک اداره مؤثر و مسلکی وجود نداشت تا اصلاحات امان‌الله خان را به خوبی تطبیق کند، تنها بخش کوچکی از مردم افغانستان آن اصلاحات را درک کردند و از آن بهره‌مند شدند.^۱

۱. وضع اداری امروز افغانستان می‌تواند بیانگر آن شرایط باشد. در افغانستان امروز نیز برنامه‌ها و مقررات خوبی وضع شده است؛ ولی ادارات افغانستان یا ظرفیت و یا انگیزه تطبیق کامل آن را ندارند (مترجم).



امان‌الله خان در فرایند اصلاحاتش، بدون آن که رهبران مذهبی و قومی را نسبت به حفظ منافع‌شان مطمئن بسازد، قدرت و امتیازات آنان را محدود ساخت که این امر سرانجام باعث برانگیختگی و ضدیت آنان با اصلاحات امانی شد.

اصلاحاتی که قرار بود باعث قدرتمند شدن ارتش کشور نیز شود، سرانجام نارضایتی سربازان و افسران ارتش را نیز در پی آورد. این وضع سرانجام امان‌الله خان را در برابر خشم گسترده و فراگیری قرار داد که خود او ناخواسته باعث به‌وجود آمدن آن شده بود.

راهی به سوی نوسازی

هرچند که برنامه نوسازی در افغانستان با آغاز سلطنت امان‌الله خان با قدرت تمام روی دست گرفته شد؛ ولی سنگ‌بنای آن در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ در زمان سلطنت حبیب‌الله خان، پدر و سلف امان‌الله خان، گذاشته شده بود.

پس از حاکمیت جابرانه عبدالرحمن خان در سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۱ که به امیر آهنین شهرت یافته بود، حبیب‌الله خان، پسرش، برخی اصلاحات و نوسازی را هرچند در یک مقیاس بسیار محدود در کشور آغاز کرد. نخستین جاده، شفاخانه و نیروگاه برق آبی افغانستان در زمان حبیب‌الله خان ساخته شد (Ewans: 2002, 85).

اصلاحات حبیب‌الله تنها در بخش اقتصادی خلاصه نشد؛ بلکه او علاوه بر آن، لیسه حبیبیه را به‌عنوان مدرسه آموزش عالی با شیوه و نصاب درسی اروپایی در سال ۱۹۰۴ بنیاد گذاشت و هم‌چنین برای تبعیدشدگان سیاسی دوره عبدالرحمن خان اجازه بازگشت به وطن را صادر کرد (Jeffery J Roberts, 37).

یکی از شخصیت‌های برجسته تبعیدی که به کشور برگشت، محمود طرزی بود؛ کسی که در طول دوران حضورش در خارج از کشور تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه جنبش ترکان جوان قرار گرفته بود. طرزی در بازگشت به افغانستان روزنامه سراج‌الانبار را منتشر کرد تا بتواند اندیشه‌های تجددطلبانه‌اش را بسط و گسترش بدهد. اندیشه‌های تجددطلبانه طرزی بیشتر به وضع مسلمانان در دوره درخشان خلافت عباسی و هماهنگی اسلام با مدرنیسم معطوف بود (Gregorian: 1967, 347).



نخستین حلقهٔ روشنفکران جدید افغانستان با الهام از اندیشه‌های ملی‌گرایانه و تجددگرایانه محمود طرزی در لیسهٔ حبیبیه شکل گرفت که در سال ۱۹۰۹ با عنوان «جنبش افغان‌های جوان» یا «مشروطه‌خواه» ظهور کرد (Saikal: 2004, 48).

شاهزاده امان‌الله خان از همان ابتدا با «جنبش افغان‌های جوان» همراه شد و در مرادۀ خیلی نزدیک با محمود طرزی رشد کرد. در اثر این مرادۀ نزدیک بود که او نه تنها اندیشه و عقایدش را در مورد آیندۀ افغانستان با محمود طرزی در میان می‌گذاشت که حتی با ثریا دختر طرزی نیز ازدواج کرد که ملکهٔ آیندۀ افغانستان شد (ibid).

امان‌الله خان از وضعیت نابسامان حاکم در کشور بسیار رنج می‌برد و به‌عنوان یک جوان [نسبتاً آگاه به وضع زمانه] از عقب‌ماندگی افغانستان خجالت می‌کشید (Poullada: 1973, 39).

با مرگ حبیب‌الله در سال ۱۹۱۹، امان‌الله خان فرصت این را یافت تا با کمک مشاور و وزیر خارجه‌اش، محمود طرزی، وضع نابسامان کشور را اصلاح کند. او علناً اعلان کرد که افغانستان باید در میان قدرت‌های متمدن دنیا به جایگاه مناسب خودش دست پیدا کند (Emadi: 2002, 60).

متمرکزسازی قدرت و ادارهٔ افغانستان

یکی از اهدافی که هیچ‌یک از حاکمان افغانستان به آن دست نیافتند، یکپارچگی کشور تحت یک حکومت مرکزی و ایجاد یک دولت-ملت مدرن بود. «توماس بارفیلد» معتقد است که قبل از زمان امان‌الله خان اقتدار حکومت مرکزی فقط در مناطق شهری افغانستان عملی می‌شد و حال آن‌که مناطق روستایی هم‌چنان به‌صورت وسیع به حالت خودمختار قرار داشتند (Barfield: 2010: 67). زمانی که یک رهبر قدرتمند ظهور پیدا می‌کرد، متمرکزسازی و یگانگی‌سازی موقتی قدرت در کشور به وجود می‌آمد؛ ولی پس از مرگ آن رهبر، دوباره جنگ‌های داخلی شروع می‌شد و تا زمانی که یک رهبر مقتدر دیگر ظهور می‌کرد، این وضع ادامه می‌یافت (Dupree: 1977, 153).

امان‌الله خان اما این وضعیت را تغییر داد. او پس از آن‌که توانست در جنگ سوم افغانستان و انگلیس استقلال افغانستان را به دست آورد، تلاش کرد تا آنچه را که گذشتگان او از دست داده



بودند، به دست بیاورد و افغانستان را به سوی یک ملت مدرن سوق بدهد (Saikal: 2004, 61). برای متمرکزسازی اداره و اقتدار سیاسی کشور، امان‌الله خان برای اولین بار کابینه افغانستان و مجلس قانون‌گذاری را در تاریخ کشور تأسیس کرد تا سلطنت افغانستان را برای حکمرانی کمک نمایند.^۱

با همکاری کارشناسان ترکی برای نخستین بار در سال ۱۹۲۳ مسوده قانون اساسی افغانستان تحت عنوان «نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان» نوشته شد که مفاهیم جدیدی چون آزادی مذاهب، آزادی بیان و مطبوعات در آن مسوده گنجانیده شد (Poullada: 1973, 93).

در آن مسوده قانون اساسی هم‌چنین مفاهیمی چون حاکمیت قانون و سلطنت مشروطه نیز گنجانیده شده بود که به‌طور ضمنی حکایت از این داشت که مشروعیت شاه دیگر چندان وابستگی به منبع دینی ندارد و از این به بعد از اراده مردم نشأت می‌گیرد (Olsen: 1995, 121). امان‌الله خان هم‌چنین اصلاحات در دستگاه عدلی و قضایی افغانستان را روی دست گرفت. او برای انجام این هدف با استفاده از مجموعه قوانین نظام سکولار ترکیه، قوانین جدیدی را برای دستگاه قضایی افغانستان تدوین کرد و احکام شرعی را نیز برای استفاده در محاکم کشور مدون و منظم ساخت (Saikal: 2004, 74).

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

شاه امان‌الله با انجام این اصلاحات حقوقی و سیاسی قصد این را داشت تا جلو اعمال نفوذ و تفسیرهای خودسرانه مولویان را از شریعت بگیرد و قدرت حاکمیت را به حکومت مرکزی منتقل کند. در همین راستا، شاه امان‌الله تلاش کرد که نظام آموزشی کشور را تحت کنترل حکومت مرکزی بیاورد. او معتقد بود که «جهل مردم افغانستان» یگانه عامل عقب‌ماندگی افغانستان می‌باشد. اصلاحات در نظام آموزشی یکی از آرزوهای قلبی امان‌الله خان بود (Olsen: 1995, 128). از دوره‌های گذشته تا سال ۱۹۲۰، نظام آموزش عمومی کشور بیش‌تر تحت کنترل علمای دین قرار داشت که فقط به آموزش متون دینی و کتاب‌های قدیمی خلاصه می‌شد و میزان نرخ سواد نیز در مقیاس ملی تقریباً دو درصد بود (Overby: 1992, 13).

با انجام اصلاحات در بخش نظام آموزشی، نصاب درسی عصری در کنار مضامین دینی روی

۱. قابل ذکر است که مجلس قانون‌گذاری در زمان امان‌الله خان تشکیل نشد و آنچه که در کتاب‌های تاریخی آمده است، تحت عنوان شورای دولت می‌باشد (مترجم).



دست گرفته شد و مکاتب آموزشی جدید تأسیس شد تا زمینه برای آموزش‌های حرفه‌ای فراهم شود (Poullada: 1973, 88).

آموزش اجباری در سال ۱۹۲۴ آغاز شد؛ ولی به علت کمبود منابع در سراسر کشور قابلیت اجرا نیافت؛ با این‌همه، امان‌الله خان تلاش کرد تا زمینه‌های مختلف را برای دسترسی مردم به آموزش فراهم کند (ibid, 89).

[در همین راستا] مکاتب ابتدائیه و متوسطه در کشور تأسیس شد و درس‌های آموزش شبانه برای بزرگسالان تشکیل گردید که خود شخص امان‌الله خان گاهی در آن تدریس می‌کرد (Saikal: 2004, 75).

امان‌الله خان برای نشان دادن اهمیت آموزش در کشور، «مدال آموزش» را به‌عنوان عالی‌ترین مدال در کشور تعیین کرد (Ahmad: 1990, 187).

[علاوه بر این‌ها] اجرای موفقانه برنامه اصلاحات و نوسازی به یک دولت مرکزی قوی و یک ارتش وفادار به حکومت مرکزی نیز ضرورت داشت. ارتش شاهان سلف امان‌الله خان معمولاً از سربازانی تشکیل می‌شد که بیش‌تر مربوط به رهبران قبایل بودند، تبعاً که آنان به تعلقات قبیله‌ای بیش‌تر وفادار بودند. این‌گونه ارتش واضح بود که توانایی دفاع از کشور را در برابر تهدیدات خارجی نداشتند. این امر در جنگ سوم افغانستان و انگلیس برای امان‌الله خان محرز شد (Poullada: 1973, 115).

برای سر و سامان دادن به این وضع ارتش، امان‌الله خان با مشوره محمود طرزی و مشاوران نظامی ترکی مصمم شد تا پایه‌های یک ارتش ملی را در کشور بنیان‌گذاری کند تا آن ارتش به جای تعلق خاطر به قبایل، به دولت مرکزی افغانستان وفادار باشد (ibid, 114).

از این‌جا بود که نظام عسکری در افغانستان آغاز شد و پس از آن، جوانان ۲۱ ساله‌ای کشور برای دو سال باید در اردوی افغانستان خدمت وظیفه می‌کردند که البته این مدت، بعداً به سه سال افزایش یافت (Saikal: 2004, 78).

از آن‌جا که بسیاری از سربازان ارتش را عساکر کهن سال و قدیمی تشکیل می‌دادند و آنان نیز تمایل برای ترک ارتش نداشتند، امان‌الله ناگزیر معاش آنان را چهار برابر کاهش داد و ماهانه فقط

چهار روپیه به آنان پرداخت می‌کرد تا از این طریق آنان را وادار به خارج شدن از صفوف ارتش نماید (ibid). البته، باید یادآوری کرد که برای جبران کمبودی معاش سربازان برای آنان یک بسته بدل اعاشه تحویل داده می‌شد که حاوی مواد غذایی و یونیفورم بود (Poullada: 1973, 117).

امان‌الله خان با الهام از نیروی هوایی بریتانیا در جنگ سوم افغانستان و انگلیس، نیروی هوایی افغانستان را به کمک شوروی سابق راه‌اندازی کرد. دولت شوروی وقت سیزده فروند هواپیما را به نیروی هوایی افغانستان کمک کرد و خلبانان افغانستان را نیز آموزش داد (Tomsen: 2011, 71).

انسجام اجتماعی

دولت-ملتی را که امان‌الله خان در افغانستان در نظر داشت، تنها با متمرکزسازی قدرت سیاسی دست‌یافتنی نبود. دست‌یابی به این هدف بزرگ، انسجام و هماهنگ‌سازی جامعه چندقومی، چندزبانی و چندمذهبی افغانستان را ضرورت داشت. انسجام‌های اجتماعی که در گذشته وجود داشت، هیچ‌گاه استوار و مبنایی نبود؛ بلکه تنها بر اساس اعمال فشاری بود که در یک مدت خاص از جانب حکومت‌ها صورت می‌گرفت (Malik: 2012, 39). امان‌الله خان در راستای ملت‌سازی مدرن تلاش کرد تا ابتدا طبقاتی بودن جامعه را در افغانستان از بین ببرد و به همین هدف او برده‌داری و کارکودکان را در افغانستان ممنوع اعلام کرد (Ahmad: 1990, 183).

او برای اقلیت‌های مذهبی، آزادی انجام مراسم‌های مذهبی را فراهم ساخت و هم‌چنین آنان را تشویق کرد تا در دولت نقش فعال ایفا کنند. برای نمونه او برای اقلیت‌های سیک و هندوی ساکن در افغانستان زمینه آموزش را در مکاتب نظامی فراهم ساخت تا آنان بتوانند حتی به‌عنوان فرماندهان نظامی آموزش ببینند. امان‌الله خان هم‌چنین برای این اقلیت‌های اجتماعی فرصت‌های رشد در سایر فعالیت‌های اجتماعی را نیز فراهم ساخت (Emadi: 2002, 60). [این شاه تجددگرا] برای این‌که جلوه‌های طبقاتی جامعه افغانستان کم‌تر محسوس باشد، به جای استفاده از سبک لباس‌های وطنی، سبک لباس غربی را تشویق کرد (Poullada: 1973, 81).

یکی از مهم‌ترین و جنجال‌برانگیزترین جنبه‌های اصلاحات اجتماعی امان‌الله خان، تلاش او برای آزادی و رهایی زنان افغانستان بود. برای نخستین‌بار در تاریخ افغانستان و حتی بخش بزرگی از جهان اسلام، زنان از آزادی انتخاب در ازدواج، تساوی در میراث، تعیین حداقل سن



برای ازدواج و حمایت قانون در افغانستان، بهره‌مند شدند (Emadi: 2002, 62).

ملکه ثریا به‌عنوان یک شخصیت محوری در پروسه رهایی‌بخشی زنان افغانستان در راستای نقش زنان در بخش‌های حق آموزش، استخدام و مسئله طلاق فراوان هزینه کرد (Burki: 2011, 46). در تاریخ افغانستان برای نخستین بار در سال ۱۹۲۱ یک مکتب ابتدائیه دخترانه در افغانستان افتتاح شد (ibid).

در اصلاحات امانی، تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا برای جلوگیری از شائبه غربی بودن اصلاحات اجتماعی در خصوص زنان افغانستان، آن اصلاحات در پوشش مفاهیم دینی مطرح شود. برای نمونه امان‌الله خان در خصوص نهادینه‌ساختن تک‌همسری به جای تعدد زوجات، تلاش کرد تا تک‌همسری را به‌عنوان بخشی از آموزه‌های واقعی و اساسی اسلام تبلیغ کند (Saikal: 2004, 38). با این رویکرد، برای تشویق زنان بر رفع حجاب، حجاب بیش‌تر از این‌که به‌عنوان یکی از الزامات دینی تفسیر شود، به‌عنوان یک «رسم قبیله‌ای» مطرح می‌شد (Ahmad: 1990, 184).

ملکه ثریا نیز در فعالیت‌های اصلاحی‌اش در خصوص آزادی زنان همین رویه را در پیش گرفت. او در نطق‌های عمومی‌اش بیان می‌داشت که اصلاحات برای زنان افغانستان به این هدف انجام می‌شود تا برای آنان مانند زنان صدر اسلام، زمینه‌های مشارکت فعال در عرصه‌های اجتماعی فراهم شود (Emadi: 2002, 63).

اساس‌گذاری صنعت در افغانستان

طرح‌های بزرگ امان‌الله خان برای نوسازی افغانستان مبالغ هنگفت مالی را ضرورت داشت؛ ولی پس از به‌هم‌خوردن روابط افغانستان و بریتانیا پس از جنگ استقلال افغانستان، نه‌تنها کمک‌های آن کشور به افغانستان قطع شد؛ بلکه بریتانیا دیگر دول خارجی را نیز از کمک به افغانستان منصرف ساخت (Saikal: 2004, 63).

در عوض اما، دولت شوروی وقت به افغانستان تعهد سپرد که این کشور را کمک‌تخنیکی و مالی می‌کند تا جای خالی کمک‌های بریتانیا را پر کند؛ ولی این وعده‌ها چندان به خود جامعه عمل نپوشید. این وضع امان‌الله خان را بر آن داشت تا برای استقلال اقتصادی افغانستان، اصلاحات



اقتصادی را آغاز کند (Poullada: 1973, 137).

[شاه جوان و تجددگرای افغانستان] برای نظام‌مندسازی و منطقی‌ساختن نظام مالیاتی افغانستان، مالیات‌های سربره‌خودی را که تحت عناوین مختلف از مردم گرفته می‌شد، ممنوع اعلام کرد (Saikal: 2004, 74).

جمع‌آوری مالیات روغن حیوانی تحت نام «روغن برای موی سر ملکه» یکی از همین مالیات‌های سربره‌خودی بود که امان‌الله آن را ممنوع ساخت. امان‌الله برای نخستین بار در تاریخ افغانستان چیزی به نام بودجه ملی را تعریف کرد و اسکناس جدید را تحت نام واحد افغانی به جای روپیه در نظر گرفت که نسبت به اسکناس افغانی ارزشش به مراتب کم‌تری داشت (Saikal: 2004, 74).

امان‌الله خان به منظور صنعتی‌شدن اقتصاد افغانستان تصمیم بر تقویت تولیدات زراعتی افغانستان نیز گرفت. به همین هدف، او پلان اصلاحات ارضی را در افغانستان اجرا کرد که در نتیجه این اصلاحات، زمین‌های دولتی برای شهروندان بی‌زمین و فقیر با قیمت بسیار نازل به فروش می‌رسید؛ به طوری که قیمت یک جریب زمین زراعتی (للمی) ده افغانی تعیین شده بود (Poullada: 1973, 135).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

امان‌الله خان برای رشد اقتصاد صنعتی بر زیرساخت‌های صنعتی‌شدن افغانستان نیز برنامه‌های مشخص را روی دست گرفت. تأسیس شبکه‌های ارتباطی چون احداث جاده‌ها، لاین‌های تلگراف و تلفن و نیز خدمات پستی از نمونه‌های مهم آن به شمار می‌رود (Saikal: 2004, 74).

یکی از نمونه‌های مهم تلاش امان‌الله خان برای توسعه زیرساخت‌های کشور، طرح بزرگراه ترانزیتی شمال و جنوب افغانستان بود که زمینه ارتباط مستقیم ترانزیتی میان شمال و جنوب افغانستان را با گذر از دامنه‌های هندوکش فراهم می‌ساخت (Poullada: 1973, 141).

در همین راستا، افغانستان در سال ۱۹۲۰ خطوط ترانزیت هوایی خود را به شهر تاشکند، تهران و هند وصل کرد (Gregorian: 1969, 247). امان‌الله هم‌چنین تجهیزات ضروری برای فعال‌سازی سکتور صنایع کوچک را در افغانستان فراهم ساخت که شامل صنایع چوبی، نساجی و تولید کاغذ در داخل افغانستان می‌شد (Poullada: 1973, 139).



[در همین راستا] او شماری از شهروندان کشور را به‌عنوان کارآموز در کارخانه‌های اروپایی و ایران^۱ برای فراگیری مهارت‌های لازم اعزام کرد تا در برگشت، از مهارت آنان برای رشد و ارتقای ظرفیت در صنایع افغانستان استفاده لازم صورت بگیرد (ibid, 88-89).

نارضایتی توده‌ها

برنامه‌های نوسازی امان‌الله خان آن قدر جامع در نظر گرفته شده بود که امکان تطبیق کامل آن حتی در کشورهای دارای دولت مقتدر و متمرکز عملی نبود تا چه رسد به افغانستانی که عمدتاً روستایی و دارای حکومت غیر مقتدر بود. برای تطبیق چنین برنامه‌های کلان نوسازی، نظام اداری متمرکز و قدرتمندی مانند آنچه را که اتاتورک در ترکیه و رضاخان در ایران ایجاد کرده بود، لازم و ضروری بود (Rasanayagam: 2003, 21)؛ اما امان‌الله خان نه آن تیزهوشی لازم را داشت و نه آن شکیبایی لازم را تا بتواند این برنامه‌های بزرگ را عملی بسازد. فقدان تجربه‌های عملی سیاسی باعث شده بود که پلان‌های نوسازی امان‌الله بیش‌تر متکی بر تئوری‌های باقی بمانند که او از کتاب‌ها فراگرفته بود (Gregorian: 1969, 256).^۲

علاوه بر نظری بودن برنامه‌های نوسازی امان‌الله، احساس شرم و خجالت مفرط امان‌الله خان از عقب‌ماندگی افغانستان نیز بر قضاوت‌های او نسبت به واقعیت‌های موجود در این کشور، سایه افکنده بود. از همین رو، او با تمام توان به تقلا و تلاش افتاده بود که هر طوری شده افغانستان را در ردیف کشورهای پیشرفته جهان قرار بدهد (Shahrani: 2005, 662). از هفتاد و شش فرمان امان‌الله خان در دوره سلطنتش که برنامه‌های نوسازی افغانستان را تحت پوشش قرار می‌داد، پنجاه و هفت مورد آن قبل از شورش خوست در سال ۱۹۲۴ صادر شده بود (ibid., 668).

باری، عبدالرحمن خان پدربزرگ امان‌الله خان، بیان داشته بود که حاکمان نباید اصلاحات را آن‌چنان به شتاب پیش ببرند که باعث شود مردم علیه حاکمانشان برخیزند. اگر امان‌الله این هشدار را جدی می‌گرفت، شورش‌های مردم در سال ۱۹۲۹ از قبل قابل مهار شدن بود (Dessa-so: 2010, 23). در عجله و شتابی که امان‌الله خان در راستای نوسازی افغانستان در پیش گرفته

۱. در متن انگلیسی مقاله، نویسنده از کلمه (Persian) استفاده کرده است.

۲. امان‌الله خان برای این‌که ایده‌اش در زمینه نوسازی افغانستان تکمیل شود، سفر طولانی‌اش را به کشورهای اروپایی راه‌اندازی کرد تا از نزدیک پیشرفت و صنعت را در آن کشورها شاهد باشد (مترجم).



بود، او کم‌تر به این نکته توجه کرد که چه میزان از اقدامات و پلان‌های اصلاحی او عملاً دارد تطبیق می‌شود. اما واقعیت این بود که برنامه‌های اصلاحی امان‌الله در مناطقی فراتر از کنترل دولت مرکزی خیلی دارای تأثیرات اندک بود (Saikal: 2004, 80). برای نمونه: احکام لغو بردگی و بیگاری که بخش عمده‌ی اصلاحات امان‌الله خان را تشکیل می‌دادند، در خارج از کابل و ولایات همجوار آن مورد بی‌توجهی قرار داشتند و عملاً تطبیق نمی‌شدند (Poullada: 1973, 144)؛ حتی قوانین سخت‌گیرانه‌ی امان‌الله خان در زمینه‌ی جلوگیری از سوء استفاده‌ی ادارات محلی از مردم، درست تطبیق نمی‌شد. از همین رو، فساد اداری در کشور حرکتی رو به رشد داشت (Roberts: 37). این وضع، سرانجام زمینه‌های بروز نارضایتی‌ها و شورش‌ها را در میان مردم قبایل افزایش داد. امان‌الله در سال ۱۹۲۸ عملاً از مردم افغانستان خواهش کرد که او را در جهت تطبیق برنامه‌های نوسازی و اصلاحات در افغانستان یاری کنند. او حتی در یکی از صحبت‌های عمومی‌اش به مردم تضرع کرد که «من شما را نصیحت نیک می‌کنم، به شما عذر می‌کنم و به شما اصرار می‌کنم و فراتر از این کاری کرده نمی‌توانم.» (Ahmad: 1990, 207)

ضعف اداری مؤثر باعث شده بود که امان‌الله از ابزارهای ارتباط مستقیم با اکثریت عمده‌ی مردم افغانستان محروم بماند و از میزان تأثیرگذاری اصلاحاتش نیز دور بماند. این امر زمینه را برای بروز شایعات و سوء تفاهم‌های زیادی در قبال برنامه‌های اصلاحات امان‌الله خان در افکار عمومی فراهم کرده بود. برای نمونه برای پشتون‌هایی که به رسومات و قوانین قبیله‌ای تحت عنوان پشتونوالی به شدت وفادار بودند، زن به‌عنوان یک کالای به‌شدت حفاظت‌شده تصور می‌شد؛ از این رو، زمانی که آنان گمان کردند که امان‌الله خان پوشیدن برقع را برای زنان ممنوع اعلام کرده است، این امر برای آنان بسیار تکان‌دهنده بود؛ در حالی که اصلاً هم‌چنین پالیسی وجود نداشت (Barfield: 2010: 61). هم‌چنین زمانی که امان‌الله خان تصمیم گرفت که مردم به جای دستار، کلاه بر سر بگذارند، برای مسلمانان سنتی شایعه ایجاد شد که امان‌الله برای مخالفت با برنامه‌های مذهبی مردم این تصمیم را گرفته است تا مردم نتوانند در زمان سجده‌ی نماز، پیشانی خود را آن‌چنان که لازم است، بر زمین بفشارند (Poullada: 1973, 139).

نارضایتی مسلمانان سنتی و روستایی افغانستان از اصلاحات امان‌الله باعث شد تا چرخه‌ی شایعات و توطئه‌ها افزایش پیدا کند و بدبینی‌ها نیز در قبال اصلاحات امانی گسترش یابند. علاوه بر این امر، اصلاحات امانی برای مردم روستایی کشور چندان منافع محسوسی را هم به وجود



آورده نتوانست و مزید بر آن، افزایش مالیات نیز آنان را رنجیده‌خاطر ساخت (Gregorian: 1969, 270).

[در هم‌چنین وضعی] امان‌الله خان برای این‌که از افغانستان یک چهرهٔ مدرن به تصویر بکشد، دست به پروژه‌های پرهزینه زد. اعمار کاخ دارالامان یکی از این پروژه‌ها بود که بالغ بر ده میلیون روپیه معادل یک سوم در آمد دولت را هزینه برداشت (Barfield: 2010, 183).

«لئون پالادا»، امان‌الله خان را در این باره ستایش کرده و بیان داشته که این شاه‌کار داخلی با هزینهٔ ملی و بسیار با کمک محدود خارجی ساخته شده است (Poullada: 1973, 136)؛ اما واقعیت امر این است که این اقدامات از یک جانب دیگر باعث افزایش مالیات عمومی در کشور گردید. در طول سال‌های سلطنت امان‌الله خان، مالیات زمین چهار برابر شد و این در حالی بود که مالیات بر مواشی دو به پنج افزایش یافت. (Christensen: 1995, 19). روزنامهٔ «پراودا وستاکا» (Pravda Vostoka) مربوط به شوروی سابق در آسیای مرکزی، همان زمان نگاشت که پیامد ابتدایی اصلاحات امانی فشار مضاعف مالیاتی بر مردم افغانستان می‌باشد که زمینه را برای حمایت آنان از شورش‌های قبیله‌ای و مذهبی فراهم خواهد ساخت (Gregorian: 1969, 270). قابل ذکر است که با حملهٔ افراد قبیلهٔ شینواری بر مأمورین مالیاتی امان‌الله خان بود که سرانجام باعث شورش‌های ۱۹۲۹ در کشور گردید (ibid., 264).

نارضایتی قدرت‌های سنتی

برنامهٔ اصلاحی امان‌الله خان نه‌تنها در میان تودهٔ مردم برای او هزینه گذاشت که دشمنان قدرتمندی را از میان علما و رهبران قومی علیه اصلاحات وی به وجود آورد. به نظر «ولفگانگ زاپف» (Wolfgang Zapf)، نوسازی یک پروسهٔ اجماعی نیست؛ بلکه یک رقابت میان تجددگرایان، محافظه‌کاران و مردم عادی است که در رقابت ایجادشده در پروسهٔ نوسازی افغانستان، امان‌الله خان در طرف باخت قرار گرفته بود (Zapf: 2004, 4). حاکمانی که قبل از امان‌الله خان بر کرسی سلطنت افغانستان قرار داشتند، از قدرت‌های سنتی افغانستان که به‌عنوان قدرت‌های نفوذ مطرح بودند، کاملاً آگاه بودند. از همین رو، گاهی آنان را با توزیع پول و یا قدرت تطمیع می‌کردند و گاهی هم حتی آنان را بی‌رحمانه مورد سرکوب و نابودی قرار می‌دادند (Rasanayagam: 2003, 11).



اما امان‌الله خان، بنا به هر دلیلی، از رویه شاهان سلفش استفاده نکرد و بیش‌تر به اصلاحاتی متوجه شد که در نتیجه زمینه برای شورش‌های غیر قابل مهار فراهم گردید. از دیگر جانب با انجام برنامه‌های دولتی امان‌الله خان در سطح محلی مخصوصاً نظام عسکری اجباری و مالیات، رهبران قومی کم‌کم متوجه شدند که بسیاری از منابع قدرت و فرصت‌های محلی آنان دارند از بین می‌روند (Barfield: 2010, 184).

امان‌الله خان با اولویت‌بندی مصرف هزینه‌ها، بسیاری از مستمری و کمک‌های حکومت را که از گذشته‌ها توسط حکومت به برخی قبایل داده می‌شد، ممنوع اعلام کرد (Gregorian: 1969, 271). با این کار امان‌الله خان، نه تنها منبع درآمد رهبران قبایل که حیثیت آنان نیز مورد حمله قرار گرفت. امان‌الله خان این پالیسی را ادامه داد و در این راستا، رهبران قبایل هدف مستقیم برنامه مبارزه با فساد امان‌الله قرار گرفت که حتی منجر به زندانی شدن سرور خان، رئیس قبیله درانی و از بستگان امان‌الله خان، نیز گردید (ibid, 109). این پالیسی در شرایطی تطبیق شد و ادامه یافت که از لحاظ تاریخی رابطه میان سلطنت و علما در افغانستان از گذشته‌های دور وجود داشت؛ ولی امان‌الله برای حفظ این روابط و یا شناسایی و مهار این تهدید بالقوه، عملاً کاری انجام نداد.

هرچند که آغاز کار امان‌الله خان با یک حسین نیت خوب میان امان‌الله و علما همراه بود؛ مخصوصاً این‌که امان‌الله در جنگ با انگلیس پیروز شده بود و این کار مورد رضایت و توجه علمای دین قرار داشت. به مرور زمان اما روابط موجود میان علما و دولت امانی فرسایش یافت؛ مخصوصاً زمانی که امان‌الله خان کوشش کرد روابط خارجی‌اش را با دولت ترکیه، ایران و روسیه تقویت کند. علمای دین، دولت‌های ایران و ترکیه را متهم به سکولاریزه کردن جامعه اسلامی و روسیه را کاملاً ملحد و خدا ناپاوار می‌دانستند (Gregorian: 1969, 2261).

با اقدامات امان‌الله خان، علمای دین نیز مانند رهبران قبایل، از متمرکزسازی قدرت توسط دولت امان‌الله متنفر شدند و آن را باعث کاهش نفوذشان تلقی می‌کردند (Borchgrevink: 2008, 216). برای نمونه اصلاحات سیستم قضایی و متمرکزسازی بررسی پرونده‌های حقوقی در محاکم افغانستان باعث شده بود که علما منابع درآمد اقتصادی‌شان را از دست بدهند؛ زیرا آنان در گذشته از طریق حل و فصل دعاوی و مخاصمات مردم به صورت شرعی و عرفی از مردم کسب درآمد مالی داشتند (Poullada: 1973, 120).





تدوین قانون اساسی و وضع قوانین عادی توسط دولت امان‌الله خان، تهدید دیگری را نیز برای علما ایجاد کرده بود و آن این‌که علما دیگر نقش چندانی در تعریف و تفسیر قوانین دینی نداشتند. مهم‌تر از همه این‌که در حالی که برنامه‌های نوسازی شاه امان‌الله بزرگ‌ترین تهدید برای محدودسازی قدرت علما محسوب می‌شد؛ اما امان‌الله خان دیگر آن کنترلی را که حاکمان قبل از او بر علما داشتند، نداشت. سلاطین قبل از امان‌الله خان ضرورت مهار و هم‌چنین روش مطیع‌ساختن علما را به خوبی می‌دانستند و برای انجام این کار از استفاده از هیچ قدرتی دریغ نمی‌کردند.

عبدالرحمن خان، ملاهایی را که با او مخالفت داشتند، تبعید و یا به سرای ابدی فرستاد. حبیب‌الله خان نیز از همین روش بهره می‌برد؛ برای نمونه، او علمایی را که مخالف ملاقات حبیب‌الله خان با هند بریتانیایی در یک دعوت رسمی از جانب بریتانیا بودند، به راحتی به جوخه اعدام سپرد (Shahrani: 2005, 665).

امان‌الله خان اما برای انقیاد علمای مخالف برنامه نوسازی افغانستان نه از ابزار تهدید و نه از ابزار تطمیع استفاده کرد و وضعیت طوری ادامه یافت که او سرانجام در برابر شورش‌های مستقیم مردم قرار گرفت. پالیسی‌های امان‌الله خان در راستای نوسازی‌اش به صورت سیستماتیک موقعیت رهبران سنتی و قبایل را محدود کرد، بدون آن‌که به نگرانی‌های آنان پاسخ مثبت بدهد. علما و رهبران قبایل سرانجام در سال ۱۹۲۴ مردم را علیه حکومت امانی بسیج کردند. قبایل منگل و زدران در خوست به سرکردگی ملا عبدالله، مشهور به ملای لنگ، توانستند مردم را علیه امان‌الله برای شورش آماده کنند (Saikal: 2004, 81).

امان‌الله خان برای مقابله با بحران نارضایتی‌های پیش‌آمده، لویه‌جرگه سنتی را با اشتراک علما و رهبران قومی در کابل دایر کرد. این لویه‌جرگه در ازای حمایت از امان‌الله خان، او را ناگزیر ساخت که از برخی از اصلاحاتش مانند محدودسازی تعدد زوجات و محدودسازی فعالیت قضات مذهبی در حل دعاوی عرفی و شرعی، دست بردارد (Barfield: 2010, 186).

توجه اذهان عمومی بیش‌تر به آن چیزی معطوف شد که امان‌الله در این لویه‌جرگه از آن دست برداشته بود؛ حتی برخی آن را یک پیروزی بزرگ برای علما و رهبران قومی مطرح کردند؛ از این‌رو، به آنچه که امان‌الله به‌عنوان اصلاحات آن را نگهداشته بود و اجرایی می‌کرد، کم‌تر

توجه صورت گرفت (Nawid: 1996, 316). پس از این لویه‌جرگه نیز بخشی عمده و مهمی از اصلاحات امانی در بخش‌هایی چون اداره، تحصیلات، مالیات و نظام عسکری هم‌چنان فعال باقی مانده بود. امان‌الله خان پس از بازگشت از سفر اروپا در سال ۱۹۲۸، محدوده اصلاحاتش را گسترش داد (Shahrani: 2005, 671).

امان‌الله خان به جای جلب همکاری علما، آنان را در انظار عمومی مسخره می‌کرد، آنان را فاسد و متحجر می‌خواند و مواجب دولتی آنان را نیز قطع کرد. او حتی مقامات مذهبی را وادار کرد که در مکاتب دولتی درس بخوانند (ibid). او در لویه‌جرگه سال ۱۹۲۸ علما را بیش‌تر تحقیر کرد و آنان را مجبور ساخت که در هنگام حضور در لویه‌جرگه، کلاه اروپایی بر سر بگذارند (Emadi: 2002, 64).

زمانی که شورش‌های قومی در سال ۱۹۲۸ در جلال‌آباد بالا گرفت، خود به خود حمایت و پشتیبانی علما را جلب کرد و علمای دینی عملاً امان‌الله خان را برچسب بی‌دینی زدند. شورش‌ها و نارضایتی‌های قبایل رفته‌رفته گسترش یافت و باعث ایجاد بحران شد. امان‌الله خان برای آرامش و ساکت کردن مخالفین ناگزیر برخی از اصلاحاتش را منسوخ اعلام کرد؛ ولی خیلی دیر شده بود. امان‌الله خان سرانجام در جنوری سال ۱۹۲۹ تاج تخت را بر او گذار کرد.

تأسیس ۱۳۹۴

نارضایتی ارتش

هرچند که اقدامات امان‌الله باعث نارضایتی توده و رهبران قومی - مذهبی شد؛ ولی او می‌توانست با حمایت قوی ارتش، حاکمیت خود را هم‌چنان حفظ کند. شورش‌هایی که سرانجام باعث نابودی امان‌الله شد، عمدتاً مربوط به مناطق محل سکونت پشتون‌ها بود؛ لذا فقط یک ارتش قوی و وفادار می‌توانست آنان را سر جای‌شان بنشانند (Shahrani: 2005, 664). ارتش، نقش عمده و طولانی در تقویت حاکمیت شاهان سلف امان‌الله خان داشته‌اند و امان‌الله پس از مرگ حبیب‌الله خان، پدرش، نیز با حمایت ارتش توانست تاج و تخت پدرش را تصاحب کند (Roberts, 40). زمانی که امان‌الله خان کمال آتاتورک را ملاقات کرد، آتاتورک به امان‌الله خان هشدار داد که او برای موفقیت برنامه‌های نوسازی‌اش در افغانستان به حمایت یک ارتش نیرومند نیازمند است تا شورش‌های احتمالی را مهار کند (Rasanayagam: 2003, 21).

به هر صورتی که بود، ارتش امان‌الله خان در شورش‌های سال ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ از شورشیان



معارض بر حکومت امانی شکست خورد. شورش خوست با میانجی قبایل باعث بقای امان‌الله شد؛ ولی شورش‌های سال ۱۹۲۸ سرانجام باعث سرنگونی حکومت امان‌الله خان گردید (Bar-field: 2010, 187).

در حالی که امان‌الله تلاش می‌کرد تا با اعمال برخی اصلاحات در ارتش، یک ارتش قدرتمند و وفادار را پایه‌گذاری کند؛ اما عدم تطبیق درست این اصلاحات، عملاً نتیجه عکس را به همراه داشت. تصمیم امان‌الله خان برای جوان‌سازی ارتش و پاک‌کردن آن از وجود سربازان کهنه و قدیمی برای ایجاد یک ارتش تخصصی با دقت و آموزش کافی صورت نگرفت و در نتیجه باعث شد که ارتش امانی به مراتب ضعیف‌تر از ارتش شاهان گذشته افغانستان شود (Poullada: 1973, 118).

غذا و مسکنی که دولت برای جبران کسری معاشات سربازان ارتش در نظر گرفته بود، با تعلل‌های اداری و فساد اداری آن‌گونه که باید به سربازان نمی‌رسید و در وسط راه حیف و میل می‌شد (ibid, ۱۱۷). این کار از یک جانب باعث ضعف روحیه و مهارت سربازان می‌شد و از دیگر جانب زمینه انگیزه برای جذب و حمایت سربازان جدید را سلب می‌کرد (Saikal: 2004, 78).

از دیگر جانب، توجه بیش‌تر امان‌الله خان بر آموزگاران خارجی از کشور ترکیه باعث نارضایتی سربازان و افسرانی شد که به روحیه و فرهنگ نظامی قبیله‌ای خودشان مفتخر بودند و از فراگیری آموزش فنون نظامی توسط خارجی‌ها احساس خواری می‌کردند (Shahrani: 2005, 669).

اصلاحات نظامی امان‌الله خان باعث مشکلات در امر سربازگیری و نیز باعث فرار شماری زیادی سربازان از خدمت و وظیفه نظامی گردید که در نتیجه این فرسایش، ارتش ۶۰۰۰۰ نفری افغانستان در زمان عبدالرحمن در سال ۱۹۲۸ فقط به تعداد ۱۱۰۰۰ نفر باقی ماندند (Jalali: 2002, 77). البته نمی‌توان گفت که تنها کوچک بودن و بی‌تجربگی ارتش امانی باعث ضعف آنان در برابر شورش‌های قومی شد؛ بلکه تعلل‌های امان‌الله خان نیز در شکست و ضعف ارتش در برابر این شورش‌ها تأثیرگذار بوده است (Overby, 19).

پاولادا در کتاب خود از اقدامات امان‌الله خان در راستای اصلاحات در ارتش دفاع می‌کند و معتقد است که امان‌الله خان تلاش‌های قابل ستایش را در اصلاحات ارتش انجام داد؛ ولی چنانس



موفقیت را نیافت (Poullada: 1973, 118).

شکست ارتش امان‌الله خان در شورش‌های خوست، یک سینگال برای امان‌الله خان بود تا راجع به برنامه‌های نظامی‌اش تجدید نظر کند؛ ولی امان‌الله به آن چندان توجه نشان نداد. امان‌الله خان به مشوره وزیر جنگش نادر شاه نیز توجه نکرد. نادر شاه او را به اهمیت نقش ارتش هشدار داده بود (Baynard: 1966, 42). سهل‌انگاری امان‌الله بیش‌تر از این ناشی می‌شد که او برای مهار کردن شورش‌های قومی علاقه چندان به استفاده از تهدیدهای نظامی را نداشت و معتقد بود که شورش‌های قومی با گفت‌وگو و تفاهم حل خواهد شد؛ ولی سرانجام در سال ۱۹۲۹ آشکار شد که این چنین نبوده است^۱ (Jalali: 2002, 88).

نتیجه‌گیری

بسیاری از ناظران، با ارجاع به شکست برنامه‌های نوسازی امان‌الله خان، نتیجه می‌گیرند که تلاش‌های فعلی برای ملت‌سازی در افغانستان نیز محکوم به شکست خواهد شد. البته باید اذعان داشت که درست است که برنامه‌های نوسازی امان‌الله خان منجر به شکست شد؛ ولی تجربه‌هایی که از تلاش‌های امان‌الله به دست آمده، هیچ‌گاه حکم نمی‌کند که تلاش‌های نوسازی در افغانستان برای همیشه غیر ممکن باشد. گذشته از همه، سلطنت امان‌الله خان با تمام دشمنی‌ها و خصومت‌هایی که علیه آن صورت گرفت، فقط مدت زمانی ده ساله را در بر گرفت. امان‌الله خان می‌توانست با جلب حمایت علما و سران قبایل هم سلطنت و هم برنامه‌های نوسازی و اصلاحی‌اش را تداوم ببخشد و حتی در زمانی که بحران‌ها به صورت شورش‌هایی چون شورش قبایل خوست رونما شده بود، می‌توانست این کار را انجام بدهد. اما عقیده غیر قابل انعطاف امان‌الله خان در خصوص ضرورت و منفعت نوسازی، چشم او را بر برخی آسیب‌های اقتصادی و مشکلاتی که برنامه‌های او بر مردم عادی و منافع علما و سران قبایل ایجاد کرده بود، پوشانیده بود. مهم‌تر از همه، امان‌الله خان نتوانست به درستی درک کند که او برای اعمال اصلاحات و نوسازی به حمایت یک ارتش قدرتمند و وفادار به شدت نیازمند است تا او را در برابر عکس‌العمل‌ها و مقاومت‌های اجتماعی محافظت کند. اگر حساسیت‌های فرهنگ قبیله‌ای

۱. در جولای ۱۹۲۳ امان‌الله در یک نطق عمومی به مردم بیان داشت که امروز روز قلم است، نه روز شمشیر؛ بنابراین، فرزندان‌تان را به مکتب بفرستید. وضعیت نظامی ما عالی است، ضعف ما از کمبود دانش ماست. نگاه کنید به: (Ali Ahmad Jalali, *Rebuilding Afghanistan's National Army*, 86).



و مذهبی در اجرای برنامه‌های نوسازی امان‌الله درست ملاحظه می‌شد، هم سلطنت او ادامه پیدا می‌کرد و هم برنامه‌های اصلاحی او تداوم پیدا می‌یافت. به هر ترتیب، تلاش‌های نوسازی و اصلاحی امان‌الله خان به شکست منجر شد و سرانجام عمر سلطنت او [آرزوهای بزرگ امان‌الله] در سال ۱۹۲۹ به پایان خود رسید.

منابع

1. Ahmad, ND. *The Survival of Afghanistan, 1747–1979*. Lahore: Institute of Islamic Culture, 1990.
2. Barfield, Thomas. *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 2010.
3. Baynard, Sally Ann. 'Historical Setting'. In *Afghanistan, A Country Study*, edited by Richard F Nyrop & Donald M Seekins. Washington, DC Foreign.
4. Andrew Wilder and Stuart Gordon, 'Money Can't Buy America Love', *Foreign Policy* (2009). http://www.foreignpolicy.com/articles/2009/12/01/money_cant_buy_america_love(accessed 02 October 2012).
5. Burki, Shireen Khan. 'The Politics of *Zan* from Amanullah to Karzai'. In *Land of the Unconquerable: The Lives of Contemporary Afghan Women*, edited by Jennifer Heath and Ashraf Zahedi. Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 2011.
6. Christensen, Asger. *Aiding Afghanistan: The Background and Prospects for Reconstruction in a Fragmented Society*. Copenhagen: NIAS Publishing, 1995.
7. Dessaso, Christopher D. *Toward Development of Afghanistan National Stability: Analyses in Historical, Military and Cultural Contexts*. Kansas: School of Advanced Military Studies, United States Army Command and General Staff College, 2010.
8. Dupree, Louis. 'Afghanistan, 1880–1973'. In *Commoners, Climbers and Notables*, edited by CAO Nieuwenhuijze. Leiden: EJ Brill, 1977.
9. Emadi, Hafizullah. *Repression, Resistance and Women in Afghanistan*. Westport CT: Praeger, 2002.
10. Ewans, Martin. *Afghanistan: A Short History of its People and Politics*. New York: HarperCollins, 2002.
11. Felbab-Brown, Vanda. *Afghanistan Ten Years after 9/11: Counterterrorism Accomplishments while a Civil War is Lurking?* Brookings Institute (2011). <http://www.brookings.edu/research/opinions/2011/09/06-afghanistan-felbabbrown> (accessed 1 October 2012).
12. Gregorian, Vartan. 'Mahmud Tarzi and Saraj-ol-Akhbar: Ideology of Nationalism and

- Modernization in Afghanistan.' *Middle East Journal* 21, No. 3 (1967): 345–68.
13. Jalali, Ali A. *Rebuilding Afghanistan's National Army*. Carlisle: US Army War College, 2002.
14. Malik, Aqab M. *The Modernisation Process in Afghanistan — A Retrospective*. Islamabad: Institute of Security Studies Islamabad, 2012.
15. Nawid, Senzil. 'The Khost Rebellion: The Reaction of Afghan Clerical and Tribal Forces to Social Change'. *Review of the Department of Asian Studies and the Department of Studies and Research on Africa and Arab Countries* 56, No. 3 (1996): 311–19.
16. Olesen, Asta. *Islam and Politics in Afghanistan*. Richmond: Curzon Press, 1995.
17. Poullada, Leon B. *Reform and Rebellion in Afghanistan, 1919–1929*. Ithaca and London: Cornell University Press, 1973.
18. Overby, Paul. *Amanullah: The Hard Case of Reform in Afghanistan*. Occasional Paper 31. New York: The Afghanistan Forum, 1992.
19. Rasanayagam, Angelo. *Afghanistan: A Modern History*. London: IB Tauris, 2003.
20. Roberts, Jeffery J. *The Origins of Conflict in Afghanistan*. Westport, CT; London: Praeger.
21. Saikal, Amin. *Modern Afghanistan, A History of Struggle and Survival*. London and New York: IB Tauris, 2004.
22. Shahrani, M Nazif. 'King Aman-Allah of Afghanistan's Failed Nation-building Project and its Aftermath'. *Iranian Studies* 38, No. 4 (2005): 661–75.
23. Suhrke, Astri and Borchgrevink, Kaja. 'Negotiating Justice Sector Reform in Afghanistan'. *Crime, Law and Social Change* 51, No. 2 (2008): 211–30.
24. Tomsen, Peter. *The Wars of Afghanistan*. New York: Public Affairs, 2011.
25. Weber, Max. 'Politics as a Vocation'. In *Max Weber: Essays in Sociology*, edited by HH Gerth. London: Routledge, 1948.
26. Wilder, Andrew and Gordon, Stuart. 'Money Can't Buy America Love'. *Foreign Policy* (2009). http://www.foreignpolicy.com/articles/2009/12/01/money_cant_buy_america_love(accessed 02 October 2012).
27. Zapf, Wolfgang. *Modernization Theory — And the Non-western World*. Emeriti Projekte: Wissenschaftszentrum Berlin für Sozialforschung, 2004. This text taken from *The ANU Undergraduate Research Journal Volume Five* 2013, published 2014 by ANU Press, The Australian National University, Canberra, Australia.

